

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۸۶/۳،
بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۸۰-۶۳

بررسی آواشناختی علم تجوید*

دکتر غلامعباس سعیدی
استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی
Email: absaeedi@gmail.com

چکیده

آواشناسان مسلمان و دانشمندان فن تجوید، هستی یک حرف را بر دو پایه گذاشته‌اند: مخرج و صفات. بر همین مبنا، حروف عربی را دسته‌بندی کرده و سعی کرده‌اند فرایندهای آوایی موجود در علم تجوید را تبیین علمی کنند؛ اما در بسیاری از موارد موفق نبوده و اختلاف نظرهای زیادی با هم داشته‌اند. این اختلاف نظرها اختلاف قرائات در قرآن کریم را سبب شده است. این نوشته، آنچه را که پیشینیان ما درباره تجوید گفته‌اند از پنجره آواشناسی و واج‌شناسی امروز نگریسته و توصیفی علمی و امروزی از تجوید فراپیش نهاده است. بر این اساس، به دسته‌بندی جدیدی از حروف عربی و به تعریف جدیدی از اصطلاحاتی چون حروف متقارب، حروف متجانس و حروف متباعد و به تبیین جدیدی از فرایندهای تجویدی چون ادغام رسیده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، تجوید، قرائت، آواشناسی، واج‌شناسی، ادغام.

۱. مقدمه

فن تجوید و علم قرائات در حوزه علوم قرآنی، از همان آغاز، مورد توجه دانشمندان و اندیشه‌ورزان مسلمان بوده است. وجوب تلاوت درست و حرمت تلاوت نادرست قرآن، قولی است که جملگی مسلمانان در طول تاریخ بر آن بوده‌اند (ابن جزری، ۱/ ۲۱۱-۲۱۰؛ قرش، ۱/ ۵۳-۵۲). یکی از وجوه اعجاز قرآن را تأثیرگذاری روحی و روانی آن، در هنگام تلاوت بر قاری و مستمع می‌دانند (سیوطی، ۴/ ۷۱۹). برای همین بوده است که در زمان پیامبر و از همان ابتدای نزول قرآن، تلاوت قرآن و آموزش آن اهمیت ویژه‌ای یافت و حتی برخی از اصحاب پیامبر اسلام (ص) مانند ابن مسعود (ذهبی، ۱/ ۱۱۶؛ اشوح، ۱۴۰) و ابی‌ابن کعب (ابن اثیر، ۱/ ۱۷۰) به عنوان قاری ممتاز یا اقرأ صحابه انتخاب شدند.

از آنجا که در علم تجوید با اصوات و آواها سر و کار داریم، پیشرفت‌هایی که در ۲ شاخه آواشناسی (Phonetics) و واج‌شناسی (Phonemics) روی داده، ابزار مناسبی است برای بررسی امروزی علم تجوید. باید توجه داشت که امروز علم آواشناسی نسبت به گذشته پیشرفت زیادی کرده است. به ویژه از سال ۱۸۸۶ که گروهی از آواشناسان اروپایی انجمن بین‌المللی آواشناسی International Phonetic Association را تأسیس کرده‌اند (لدفوگد، ۲۶)، پژوهش‌های آواشناختی به ویژه پژوهش‌های تطبیقی و بین‌زبانی شتاب بیشتری گرفته است. این انجمن در سال ۱۸۸۹، الفبای آوانگاری بین‌المللی (International Phonetic Alphabet) یا IPA را اختراع کرد (کریستال، ۲۶). این الفبای بین‌المللی با اصول و قواعد آواشناختی و واج‌شناختی که انجمن فوق‌نهاد، بررسی و مطالعه هر زبانی را آسان کرده و آواشناسی امروز را به جایگاهی رسانده که از آنچه آواشناسان مسلمان به آن می‌اندیشیده‌اند بسیار فراتر است. این در حالی است که ما هنوز انگاره قرن دومی سیویه را پیش می‌بریم. ما می‌توانیم، بلکه باید، از پیشرفت‌های جدید آواشناسی و واج

شناسی برای تبیین و تشریح مفاهیم و تعاریف و اصطلاحات پیشینیان خود استفاده کنیم. بدیهی است که برای تبیین واج‌ها و آواهای قرآن کریم، نمی‌توانیم به گویش‌وران امروز زبان عربی تکیه کنیم؛ زیرا زبان عربی امروز با عربی فصیح متفاوت است. حتی عربی فصیح امروز با زبان قرآن متفاوت است. حتی نمی‌توانیم و نباید به شیوه قرائت قاریان امروز بسنده کنیم؛ زیرا این قاریان هستند که باید از اصول تجوید پیروی کنند. تجوید اصول و قوانین خود را از قاریان نمی‌گیرد.

۲. نگاهی به پیشینه مطالعات

چنانچه کتاب *العین*، نخستین معجم زبان عربی، را از آن خلیل بن احمد فراهیدی (متوفی ۱۷۰ ه. ق) بدانیم، نامبرده اولین کسی است که درباره آواهای زبان عربی و مخارج و صفات آن‌ها سخن رانده است. خلیل بن احمد، مخرج عین را داخلی‌ترین نقطه حلق و مخرج میم را بیرونی‌ترین اندام از اندام‌های گفتار؛ یعنی لب‌ها می‌داند و حروف دیگر را، به فراخور مخرجشان، این گونه بین عین و میم قرار می‌دهد: ع، ح، ه، خ، غ - ق، ک، ج، ش، ض - ص، س، ز - ط، ذ، ت - ظ، ث، ت - ر، ل، ن - ف، ب، م - و، ا، ی - ء (همزه) (خلیل بن احمد، ۳۴). در کتاب *العین* که به او منسوب است، مدخل‌های واژگانی بر اساس طرح آوایی فوق تنظیم شده‌اند.

سیبویه (۱۴۸ - ۱۸۰ ه. ق) در بخش پایانی کتاب *مشهورش*، *الکتاب*، توصیف آواشناختی کاملی از حروف زبان عربی آورده است. این توصیف با توجه به امکانات ابزارهای موجود در آن زمان، بسیار کامل و نوآورانه بوده و نشان از نبوغ بالا و تلاش زیاد سیبویه دارد. برخی این بخش از *الکتاب* را چکیده آرای خلیل بن احمد درباره حروف عربی می‌دانند (انیس، ۹۶)؛ اما برخی دیگر این آرا را از آن خود او می‌دانند (روبینز، ۱۱۵؛ بوآس و دیگران، ۱۲۴). قدر مسلم این است که سیبویه در این بخش از *الکتاب* شدیداً تحت نفوذ خلیل بن احمد بوده است.

۲-۱. سیبویه و مخارج حروف

سیبویه برای هر حرف زبان عربی یک مخرج و چند صفت در نظر گرفته و بر اساس این دو مختصه (Feature) حروف را دسته‌بندی کرده است. او شانزده مخرج برای حروف عربی برمی‌شمارد (سیبویه، ۲/ ۴۹۹-۴۸۸) که عبارتند از:

- ۱ - اقصی الحلق (دورترین ناحیه حلق نسبت به دهان) : همزه و هاء.
- ۲ - وسط الحلق : عین و حا.
- ۳ - ادنی الحلق (نزدیک‌ترین ناحیه حلق به دهان) : غین و خا.
- ۴ - عقب زبان و قسمتی از کام بالا که روبه‌روی آن قرار دارد: قاف.
- ۵- عقب زبان، کمی پایین‌تر از موضع قاف، و آنچه که روبه‌روی آن از کام بالاست: کاف.
- ۶- قسمت جلوی زبان و سخت کام: جیم، شین و یاء غیر مدّی.
- ۷ - اول کناره زبان و دندان‌های آسیا: ضاد.
- ۸- از بین ابتدای کناره زبان تا تیغه زبان و آنچه که روبروی آن از کام بالا (یعنی لثه دندان‌های آسیای کوچک، نیش و پیشین) است: لام.
- ۹- میان تیغه زبان و لثه دندان‌های پیشین (بالا)، کمی پایین‌تر از مخرج لام: نون.
- ۱۰- همان مخرج نون با مقدار بسیار کمی از پشت زبان (محل مخرج نون به سوی لام) : راء.
- ۱۱- تیغه زبان و پایه دندان‌های پیشین: طاء، دال و تا.
- ۱۲ - تیغه زبان و بخش فوقانی دندان‌های پیشین: زاء، سین و صاد.
- ۱۳ - تیغه زبان و نوک دندان‌های پیشین: ظاء، ذال و ثا.
- ۱۴ - داخل لب زیرین و نوک دندان‌های پیشین: فا.
- ۱۵ - بین لب‌ها: با، میم و واو غیر مدّی.
- ۱۶ - خیشوم: نون و میم.

تمام کسانی که بعد از سیبویه آمده‌اند، سخنان او را دربارهٔ مخارج حروف تکرار کرده‌اند و چیزی بر آن نیفزوده‌اند. تنها مخرجی که ظاهراً بعضی از پسینیان افزوده‌اند، مخرج جوف برای حروف مدّ و لین است (ابن جزری، ۱۹۸).

۲-۲. سیبویه و صفات حروف

سیبویه ده صفت برای حروف در نظر گرفته و بر این اساس آن‌ها را دسته‌بندی کرده است (سیبویه، ۲/ ۴۸۹-۴۵۰). این صفات عبارتند از:

۱ - مجهوره (۱۹ حرف): ء (همزه)، الف، ع، غ، ق، ج، ی، ض، ل، ن، ر، ط، د، ز، ظ، ذ، ب، م، و.

۲ - مهموسه (۱۰ حرف): ه، ح، خ، ک، ش، س، ت، ص، ث، ف.

۳ - شدیده (۸ حرف): ء، ق، ک، ح، ط، ت، د، ب.

۴ - رخوه (۱۳ حرف): ه، ح، غ، خ، ش، ص، ض، ز، س، ظ، ث، ذ، ف. اما عین

بین رخوه و شده است چون شبیه حاء است اما از آن منحرف است.

۵ - منحرفه: ل، ن، م.

۶ - مکرّره: راء.

۷ - لین: و، ی.

۸ - هاوی: الف.

۹ - مطبّقه (۴ حرف): ص، ض، ط، ظ.

۱۰ - منفتحه: تمام حروف غیر مطبّقه.

۲-۳. اختلاف نظر آواشناسان مسلمان و اختلاف در قرائت قرآن کریم

بعد از سیبویه، آواشناسان مسلمان و دانشمندان علم تجوید و قرائت، دربارهٔ تعداد صفات اختلاف نظر آشکاری پیدا کردند. برخی تعداد صفات را تا چهل و چهار تا هم، بر شمرده‌اند (عجمی المرصفی، هفتاد و هشت). ابن جزری در التمهید، برخلاف کتاب‌های دیگرش تعداد صفات را سی و چهار تا می‌داند (ابن جزری، هشتاد و شش -

نود و نه). اختلاف دستورنویسان و آشناسان مسلمان تنها در تعداد صفات نیست؛ در تعلق این صفات و حتی در تعلق مخارج به حروف هم هست. این اختلاف نظر، آن گاه که حروف را با هم مقایسه می‌کنند تا بتوانند قواعد تجویدی یا بلاغی را تبیین علمی کنند، آنان را به نتایج متفاوت و گاه متضاد می‌رساند. اوج این اختلاف را در بحث از حروف متقارب و متجانس می‌بینیم. نمونه را، خطیب قزوینی (اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم) در آیه هفتاد و پنج از سوره غافر حرف «ف» در «تفرحون» و حرف «م» در «تمرحون» همچنین در آیه هشتاد و سه از سوره نساء حرف «ر» در «أمر» و حرف «ن» در «أمن» را غیر متقارب می‌داند؛ بنابراین، معتقد است که در این دو آیه شریفه جناس لاحق وجود دارد نه جناس مضارع (قزوینی، ۳۵۳). این در حالی است که بهاءالدین سبکی (متوفی ۷۷۳ ه. ق) «ف» را با «م» هم مخرج (از حروف لبی) و «ر» را با «ن» هم صفت (از حروف زلافه) و در نتیجه این حروف را دو به دو متقارب می‌داند. تفتازانی (متوفی ۷۹۱ ه. ق) در (ف، م) با سبکی و در (ر، ن) با خطیب قزوینی هم‌سخن است (یاحقی و سعیدی، ۱۵۷-۱۴۳). نمونه دیگر این که فرآء (۱۴۴-۲۰۷ ه. ق) و پیروانش، بر خلاف جمهور، دو حرف نون و میم و همچنین دو حرف نون و راء را متجانس می‌بینند نه متقارب (عجمی المرصفی، ۲۲۰).

از آنجا که یکی از دلایل ادغام دو حرف، متقارب یا متجانس بودن آنها است، اختلاف بر سر حروف متقارب و متجانس به اختلاف در جایز بودن یا جایز نبودن ادغام و در نتیجه به اختلاف قرائت می‌انجامد: در ادغام ذال ساکن در شش حرف (ت، ج، د، س، ص، ز) و دال ساکن در هشت حرف (ذ، ظ، ض، ج، ش، س، ص، ز) و تاء تأنیث در شش حرف (ث، ج، ظ، س، ص، ز) بین قاریان اختلاف است (ابن جزری، ۲/۸-۲).

۳. تجوید از منظر آواشناسی

۳-۱. جایگاه و روش تولید همخوان‌ها

در آواشناسی هر پاره صوت یا هر آوای گفتار (Phone) را به اجزای کوچک‌تری تقسیم می‌کنند. به هر یک از این اجزاء کوچک‌تر یک مختصه صوتی (Feature) گویند (لدفوگد، ۲۵۴؛ لاس، ۷۵؛ کار، ۶-۵۴؛ یار محمدی، ۳). مختصات صوتی دو نوع هستند: تمایز دهنده یا ممیزه (Distinctive) و حشوی یا غیر ممیزه (Redundancy) (یار محمدی، ۴). بین آوا (Phone) و واج (Phoneme) فرق است. واج کوچک‌ترین پاره صوتی است که ممیز و مفارق معنا باشد (یار محمدی، ۹). به سخن دیگر واج کوچک‌ترین واحد آوایی در یک زبان به خصوص است که می‌تواند بین دو واژه، تمایز ایجاد کند (ریچاردز و دیگران، ۲۷۲). آوا هر صدای مشخصی است که در گفتار انسان ظاهر شود (همان). در آواشناسی امروز، برای سهولت، واج را بین دو خط متمایل // و آوا را بین دو قلب [] نشان می‌دهند (ثمره، ۲۸). آوا مجموعه‌ای از مختصه‌های تمایز دهنده و مختصه‌های حشوی است، در حالی که واج مجموعه‌ای از مختصه‌های تمایز دهنده است و بس. واج دو نمود عینی می‌تواند داشته باشد: نمود شنیداری و نمود نوشتاری (دیداری). نمود نوشتاری واج حرف و نمود شنیداری آن آواست. واج دو نوع است: همخوان (Consonant) و واکه (Vowel). آواشناسان امروز، برای توصیف هر همخوانی، در هر زبانی، دست کم سه و در بعضی زبان‌ها چهار صفت یا مختصه تمایز دهنده یا مفارق (Distinctive Features) در نظر می‌گیرند:

۱ - صفتی در رابطه با جایگاه تولید (Place of Articulation).

۲ - صفتی در رابطه با شیوه تولید (Manner of Articulation).

۳ - صفتی در رابطه با حالت تار آواها در هنگام تولید همخوان که باواکی یا

بی‌واکی (Voicing State) آن را نشان می‌دهد. (کار، ۱؛ حق شناس، ۸۱).

جایگاه تولید یک همخوان، جایی بین لب‌ها و حلق است که اندام‌های گفتار در آن‌جا، در هنگام تلفظ آن همخوان، بر سر راه ستون هوای برآمده از شش‌ها و قفسه سینه، مانعی ایجاد می‌کنند. این مانع با نزدیک شدن عضوی از اندام‌های پایینی گفتار (فک پایین) به عضوی از اندام‌های بالایی گفتار (فک بالا) ایجاد می‌شود. جایی که این مانع ایجاد می‌شود بسیار مهم است که به آن جایگاه تولید (Place of Articulation) می‌گویند. آواشناسان و دستورنویسان مسلمان جایگاه تولید را «مخرج» نامیده‌اند. آن‌ها هر جا از مخرج صحبت کرده‌اند، منظورشان چیزی نیست جز جایگاه تولید (انیس، ۱۰۲). ستون هوای برآمده از شش‌ها، قبل از رسیدن به مانع یا مخرج، از نای، تار آواها (Vocal Cards) و حلق می‌گذرد و در محفظه حلق یا دهان به مانع یا مخرج می‌رسد. تار آواها در زمان تولید یک همخوان یکی از دو حالت را دارند: یا می‌جنبند و حرکت می‌کنند یا ساکن هستند. حالت نخست به همخوان جوهره ویژه‌ای می‌دهد به گونه‌ای که نوعی ارتعاش و لرزش در جمجمه ایجاد می‌کند. به همخوان‌هایی که در هنگام تولیدشان تار آواها می‌جنبند و ارتعاش ایجاد می‌کنند همخوان‌های واکدار و به گروه دیگر همخوان‌های بی‌واک می‌گویند. دستورنویسان و آواشناسان مسلمان همخوان‌های واکدار را «حروف مجهوره» و همخوان‌های بی‌واک را «حروف مهموسه» می‌گفتند.

اگر در همخوانی به غیر از این سه مختصه (صفت) هیچ مختصه آوایی دیگری وجود نداشته باشد، می‌گوییم آن همخوان تولید نخستین دارد (یار محمدی، ۱۳۱؛ حق شناس، ۸۱). در بعضی زبان‌ها، برای بعضی از همخوان‌ها، به صفت ممیزه چهارمی هم، در رابطه با تولید ثانوی (Secondary Articulation) اشاره می‌شود (یار محمدی، ۱۷۹). نمونه را، در زبان روسی، همخوان‌هایی هست که هم‌زمان با ادای آن‌ها از مخرج اصلی، میان زبان هم به نرم کام نزدیک می‌شود (یار محمدی، ۱۶۳). به این همخوان‌ها

اصطلاحاً دو مخرجی می‌گویند. در زبان عربی چهار همخوان / ص، ض، ط، ظ /، دو مخرجی هستند (سعیدی، ۷۶).

۳. ۲. نقد و بررسی آرای آواشناسان مسلمان

چنانچه از پنجره آواشناسی و واج‌شناسی امروز که دو شاخه از دانش زبان‌شناسی هستند، به آرای سیبویه و دست‌نویسان مسلمان بنگریم، کاستی‌های زیر را در آن‌ها می‌بینیم:

الف: اولین کاستی در تحلیل آواشناسان مسلمان از جمله سیبویه، این بود که هیچ شناختی از «واج» نداشته‌اند و همه جا از «حرف» سخن گفته‌اند. این امر در بسیاری از جاها، آن‌ها را به اشتباه انداخته و توان تبیین علمی امور را از آن‌ها گرفته است.

ب: روش تولید را تحت عنوان «صفات حروف» بحث کرده‌اند که درباره تعداد آن‌ها با هم اختلاف داشته‌اند. بعضی از روش‌های تولید (صفات)، تمایز دهنده (ممیزه) هستند و بعضی نیستند. سیبویه و آواشناسان مسلمان وقتی از صفات حروف بحث می‌کنند به ممیزه یا غیر ممیزه بودن آن‌ها کم‌تر توجه می‌کنند یا هیچ توجه نمی‌کنند. علاوه بر آن، با در نظر گرفتن صفات متعدد و وضع اصطلاحات بی‌حاصل پیچیده‌تر شدن بحث و سر در گمی قاریان مبتدی را سبب شده‌اند. اصطلاحاتی چون: لثویه، ذلقیه، اسلیه، نطعیه، شجریه، لهویه، مطبقه، مستعلیه، هواییه، حلقیه، صغیریه، تفشیه، ضعیفه و متوسطه، تفخیم، ترقیق، اظهار، ادغام، مد، قصر، استفال و استعلاء، انفتاح و اطباق، اصمات و ادلاق، قلقله، لین، انحراف، تکرار، استطاله و... که هنوز بر زبان متخصصان فن تجوید می‌چرخد (انیس، ۹۸؛ عجمی المرصفی، ۸۴-۷۸) و بیشتر این اصطلاحات بعد از سیبویه وضع شده‌اند، جز سردرگم کردن قاریان مبتدی و پیچیده جلوه دادن علم تجوید و قرائت کار دیگری نمی‌کنند.

پ: باواکی و بی‌واکی را تحت عنوان جهر و همس، جزو صفات گرفته‌اند و از ماهیت آن آگاه نبوده‌اند؛ چون به وجود تار آواها (Vocal Cords) آگاهی نداشته‌اند.

ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ه. ق)، طیب و فیلسوف معروف در اواخر قرن چهارم، که فصل سوم کتاب معروف خود، مخارج الحروف، را به «تشریح الحنجره واللسان» اختصاص داده و در آن، قسمت‌های مختلف حنجره را نام برده و عملکردشان را توضیح داده (ابن سینا، ۱۳۴۸)، از تار آواها حرفی نژده است. پس به یقین، سیبویه هم که در اواخر قرن دوم، یعنی دو قرن پیش‌تر از ابن سینا بوده، تار آواها و عملکردشان را نمی‌شناخته است. دست‌نویسان و آواشناسان بعد از سیبویه هم آن قدر نوآوری نداشته‌اند که به این امر پی ببرند. به همین علت، ماهیت جهر و همس را نمی‌دانسته‌اند؛ اما شگفت این است که سیبویه صداهاى عربی را به درستی به دو گروه مجهور و مهموس تقسیم کرده و در این تقسیم اشتباهی مرتکب نشده است (روبینز، ۲۱۵؛ سعیدی، ۷۲-۷۱).

ت: اطلاق را هم جزو صفات دانسته، به ممیزه بودن آن کم‌تر توجه داشته‌اند. با توجه به آنچه آواشناسان مسلمان درباره حروف مطبقة گفته‌اند، امروز باید آن‌ها را دو مخرجی از نوع نرم کامی شده (Velarised) بگیریم (سعیدی، ۷۶).

ث: در هنگام بحث از فرایندهای آوایی چون ادغام و اظهار، همچنین در هنگام مقایسه دو همخوان (دو حرف)، از اصطلاحات متقاربان (دو حرف متقارب)، متجانسان (دو حرف متجانس) و متباعدان (دو حرف متباعد) استفاده کرده‌اند؛ اما در مصداق‌های عملی و کاربردی این اصطلاحات اختلاف نظر داشته‌اند. به نظر آنان چنانچه دو همخوان (دو حرف)، پشت سر هم بیایند، با توجه به مخرج و صفاتشان نسبت به هم یکی از سه حالت فوق را دارند. متجانسان را دو حرف هم مخرج و غیرهم‌صفت و متباعدان را دو حرف غیرهم‌مخرج (بعید المخرج) و غیرهم‌صفت می‌دانستند. متقاربان را هم سه نوع می‌دانستند: الف: دو همخوان (حرف) قریب المخرج ب: دو همخوان (حرف) هم صفت و پ: دو همخوان (حرف) که هم قریب المخرج هستند و هم هم صفت (ابن بادش، ۱۶۴؛ سیف، ۴۱-۳۷). با این وجود بیشتر کتب تجوید و آواشناسان دیروز و امروز، نسبت به مصداق عینی سه اصطلاح فوق به ویژه متقاربان، با هم

اختلاف نظر داشته‌اند و دارند که این اختلاف نظر به اختلاف در قرائت قرآن کریم انجامیده است (عجمی المرصفی، ۲۲۶). کاستی‌های دیگری هم در تحلیل مقایسه‌ای آنان از همخوان‌ها یا حروف وجود داشته و دارد. نمونه را، آنان در تحلیل فوق هیچ جایی برای همخوان‌های قریب المخرج غیر هم صفت در نظر نگرفته‌اند. علت اصلی این اختلاف نظر و تحلیل‌های نادرست، این بوده است که آن‌ها اساس یک همخوان (حرف) را بر دو پایه مخرج و صفت می‌گذاشته‌اند و اصطلاحات فوق را بر پایه همین مفاهیم آواشناختی، یعنی مخرج و صفت تعریف می‌کرده‌اند. از سوی دیگر، در قیاس با آواشناسی امروز درک دقیق و درستی از مخرج و صفت نداشته‌اند.

این امور باعث شده نتوانند انگاره درستی از واج‌ها و آواهای عربی ارائه دهند و همچنین نتوانند بدیهی‌ترین فرایندهای تجویدی چون ادغام را، آن گونه که باید و شاید، تبیین علمی کنند؛ برای همین در بسیاری از جاها بر سر تقارب داشتن و تقارب نداشتن یا تجانس داشتن و تجانس نداشتن دو همخوان (حرف)، و در نتیجه بر سر ادغام یا اظهار همخوان‌ها یا به قول خودشان حروف، اختلاف نظر پیدا کرده‌اند.

۴. مقایسه و دسته‌بندی آواشناختی همخوان‌های عربی

با توجه به این که در عربی جهر و همس و اطباق صفت‌های ممیزه هستند، بهتر است هستی همخوان‌های عربی را بر چهار پایه بگذاریم: الف: جایگاه تولید؛ ب: روش تولید؛ پ: واکنش یا بی‌واکنش بودن؛ ت: اطباق یا دو مخرجی.

۴. ۱. باواکی/بی‌واکی: مختصه باواکی/بی‌واکی یا جهر و همس همخوان‌های

زبان عربی را به دو دسته تقسیم می‌کند:

همخوان‌های واکنش (حروف مجهوره): /ب، د، گ، ق، ع، و، ز، ژ، ج، م، ن، ل، ر/؛

همخوان‌های بی‌واکنش (حروف مهموسه): /پ، ت، ک، خ، ه، ف، س، ش، چ/.

۴. ۲. جایگاه تولید: جایگاه تولید در زبان عربی یازده گونه است؛ یعنی در یازده

نقطه از اندام‌های گفتار قاریان قرآن کریم امکان ایجاد مانع هست. در هر جایگاه

تعدادی از همخوان‌ها تولید می‌شوند که مختصه آن جایگاه را با خود دارند. پس همخوان‌های عربی را از نظر جایگاه تولید به یازده دسته به شرح زیر می‌توان تقسیم کرد:

- ۱- دولبی (Bilabials): اب /b/، ام /m/، او /w/؛
- ۲- لبی-دندانی (Labiodental): اف /f/؛
- ۳- میان دندانی (Interdentals): اذ /ð/، اظ /ð/؛
- ۴- دندانی-لثوی (Dental-alviolars): ات /t/، اد /d/، اط /t/، اض /t/؛
- ۵- لثوی (Alveolars): اس /s/، اص /s/، از /z/، ان /n/، ال /L/، ار /r/؛
- ۶- کامی (Palatals): اش /ç/، اج /ç/، ای /j/؛
- ۷- نرم کامی (Velars): اک /k/؛
- ۸- پس نرم کامی (Post-veolar): اق /q/؛
- ۹- ملازی (Uvulars): اخ /x/، اغ /ç/؛
- ۱۰- حلقی (Pharyngeals): اح /ħ/، اع /ʕ/؛
- ۱۱- چاک نایی (Glottals): اه /h/، اه /ʔ/.

۴. ۳. شیوه تولید: شیوه تولید در زبان عربی، با توجه به آواشناسی جدید، هفت گونه است؛ یعنی همخوان‌های عربی را از این نظر به هفت دسته می‌توان تقسیم کرد:

- ۱- انسدادی (Stops): اب /b/، ات /t/، اد /d/، اک /k/، اق /q/، اه /ʔ/؛
- ۲- سایشی (Fricatives): اف /f/، او /w/، اس /s/، از /z/، اش /ç/؛
- ۳- انسایشی (Affricates): اج /ç/؛
- ۴- خیشومی (Nasals): ام /m/، ان /n/؛
- ۵- کناری (Laterals): ال /L/؛
- ۶- لرزشی (Vibrants): ار /r/؛

۷- نیمه واکه (Semivowels) : ی /j/ در «یدخلون» و «یوسوس»، و /w/ در «وَعَدَ»^۱.

۴. ۴. اطباق یا دو مخرجی (Secondary Articulation) :

به همخوان‌هایی که ویژگی اطباق دارند، مطبقة گویند. این همخوان‌ها دو مخرجی هستند و عبارتند از /ص s/، /ض z/، /ط t/، /ظ ḏ/. باقی حروف، غیر مطبقة هستند.

آواشناسان مسلمان به انسدادی‌ها حروف شده، به سایشی‌ها حروف رخوه، به خیشومی‌ها و کناری و لرزشی حروف متوسطه، به نیمه واکه‌ها حروف لین و به دو مخرجی‌ها حروف مطبقة می‌گفتند. چنانچه همخوان‌های عربی را با توجه به این چهار مختصه ممیزه، به صورت زیر، در جدولی قرار دهیم شباهت و تفاوت همخوان‌ها (حروف) بهتر خود را نشان می‌دهند. هر همخوان را همزمان، با الفبای عربی و الفبای بین‌المللی آوانگاری (IPA) آورده‌ایم:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ - آواشناسان مسلمان به این نوع یاء و واو، که همخوان (Consonant) هستند، یاء و واو غیر مدئی یا متحرک می‌گویند. در برابر یاء و واو مدئی که حرکت نمی‌پذیرند و واکه یا مصوت (Vowel) هستند.

ما بر اساس این جدول، می‌توانیم دربارهٔ متقارب یا متجانس بودن همخوان‌ها (حروف) قضاوت علمی‌تر، امروزی‌تر و کاربردی‌تری داشته باشیم. تمام همخوان‌هایی که در یک ستون هستند، هم مخرج و تمام همخوان‌هایی که در یک ردیف هستند هم صفت اند. همان‌گونه که در جدول می‌بینیم دو نوع ستون و ردیف وجود دارد که می‌توان به آن‌ها ستون‌های عادی و ستون‌های فراگیر و ردیف‌های عادی و ردیف‌های فراگیر گفت. یک ستون یا ردیف فراگیر از دو یا چند ستون یا ردیف عادی تشکیل یافته است. همخوان‌هایی که در یک ستون فراگیر هستند، قریب المخرج و آن‌هایی که در یک ردیف فراگیر هستند، قریب الصفه اند. همخوان‌هایی که در دو ستون مجاور، به ویژه در یک ستون فراگیر هستند، بالاترین حد قریب المخرجی و آن‌هایی که در دو ردیف مجاور به ویژه در یک ردیف فراگیر هستند، بالاترین حد قریب الصفتی را از خود نشان می‌دهند. با مراجعه به جدول می‌توانیم مراتب متعددی از متقارب یا متجانس بودن را در هنگام مقایسهٔ همخوان‌ها (حروف) ببینیم. پس با توجه به آواشناسی امروز، متقارب و متجانس بودن حروف، مراتبی دارد. بدیهی است که همخوان‌هایی که نه در یک ستون و نه در یک ردیف هستند، وجه اشتراکی با هم ندارند و به اصطلاح آواشناسان مسلمان متباعد هستند.

۵. نتیجه‌گیری

با انگاره‌ای که در این مقاله ارائه شد، بهتر و علمی‌تر می‌توانیم دربارهٔ همخوان‌های (حروف) عربی، مقایسهٔ آن‌ها با هم و فرایندهای آوایی مربوط به علم تجوید بحث کنیم و نظر بدهیم. گفتیم که خطیب قزوینی، بهاء‌الدین سبکی و تفتازانی دربارهٔ مقایسهٔ (ف) با (م) و (ر) با (ن) اختلاف نظر داشتند. بر اساس انگارهٔ پیشنهادی در این مقاله، معلوم می‌شود که هر سه نفر در هر دو مورد، اشتباه کرده‌اند. «ف» و «م» در دو ستون مجاور و در یک ستون فراگیر (لیبی‌ها) قرار دارند، پس بالاترین حد قریب المخرجی را نسبت به هم دارند؛ بنابراین نه آن‌گونه که خطیب گفته، بعید المخرج هستند و نه آن‌گونه که سبکی و تفتازانی معتقد بوده‌اند، هم مخرج. «ر» «و» «ن» هم در

یک ستون عادی و در یک ردیف فراگیر (متوسط) وجود دارند؛ پس هم مخرج و تا حدودی هم صفت هستند. دربارهٔ اختلاف نظر فرآء با جمهور در باب «ن» و «م» و «ن» و «ر» نیز به راحتی می‌توان داوری کرد: «ن» و «م» در یک ردیف عادی (خیشومی) قرار دارند؛ پس هم صفت هستند؛ اما در هیچ ستون عادی یا فراگیر وجود ندارند؛ پس بعید المخرج هستند؛ بنابراین در این باره حق با جمهور است. «ن» و «ر» در یک ستون عادی هستند؛ پس هم مخرج هستند و حق با فرآء و پیروانش است. دربارهٔ فرایندهای تجویدی مانند اختلاف قاریان در جایز بودن یا جایز نبودن ادغام هم می‌توان رأی و نظر درست‌تر و علمی‌تری داد. نمونه را، ابن جزری گفته است که در ادغام تاء تأنیث در شش حرف (ث، ج، ظ، س، ص، ز) بین قاریان اختلاف است (ابن جزری، ۸/۲ - ۲). با مراجعه به جدول می‌بینیم که همخوان (ت) با همخوان‌های (ث، ظ، س، ص، ز) در یک ستون فراگیر هستند؛ پس قریب المخرج و متقارب هستند و می‌توانند در هم ادغام شوند. از این میان (ت) با (ث، س، ص) هم صفت هم هستند چون که هر چهار تا بی‌واک هستند؛ بنابراین امکان ادغام (ت) در این همخوان‌ها بیشتر از دو همخوان دیگر (ظ، ز) است. امکان و احتمال ادغام (ت) در (ض) بسیار پایین است. تنها نقطه اشتراک آن‌ها این است که (ت) انسدادی است و (ج) انسدادی-سایشی؛ بنابراین، کم‌ترین شباهت را به هم دارند.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد، *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، تحقیق و تعلیق الشیخ علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- ابن بادش، احمد بن علی، *کتاب الاقناع فی القرائات السبع*، حقه و قدّم علیه عبدالمجید قطامش. دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۳ ه. ق.
- ابن جزری، محمد بن محمد، *التمهید فی علم التجوید*، تحقیق علی حسین البواب، الطبعة الاولى، الریاض، مکتبه المعارف، ۱۴۰۵ ه. ق. / ۱۹۸۵ م.

- ابن جزری، محمد بن محمد، *النشر فی القرائات العشر*، أشرف علی تصحیحه علی محمد الضباع، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *مخارج الحروف*، مقابله، تصحیح و ترجمه، پرویز ناتل خانلری، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- اشوح، صبری، *اعجاز القراءات القرآنیة*، القاهرة، مکتبه وهبه، ۱۴۱۹ هـ. ق. / ۱۹۹۸ م.
- انیس، ابراهیم، *آواشناسی زبان عربی*، ترجمه ابوالفضل علامی و صفر سفیدرو، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۴.
- بوآس، جی و دیگران، *سیر زبانشناسی در جهان اسلام: دیرینه زبانشناسی عربی*، ترجمه سید علی میر عمادی، تهران، انتشارات رهنما، ۱۳۷۶.
- ثمره، یدالله، *آواشناسی زبان فارسی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰.
- حق شناس، علی محمد، *آواشناسی (فونتیکی)*، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۶.
- ذهبی، محمد بن احمد، *معرفة القراء الكبار علی الطبقات و الاعصار*، تحقیق طیار آلتی قولاچ، استانبول، ۱۴۱۶ هـ. ق. / ۱۹۹۵ م.
- روبینز، آر. اچ، *تاریخ مختصر زبانشناسی*، ترجمه علی محمد حق شناس، چاپ هفتم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۵.
- سعیدی، غلامعباس، «بررسی آواشناختی اطباق و حروف مطبقة در تجوید و قرائت قرآن کریم». *مطالعات اسلامی*، شماره ۸۲/۳، بهار و تابستان. *رتال جامع علوم انسانی*
- سیبویه، عمرو بن عثمان، *الکتاب*، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ هـ. ق. / ۱۹۹۰ م.
- سیف، صلاح صالح، *العقد المفید فی علم التجوید*، راجعه و صححه الشیخ محمد سعید فقیر الافغانی، عمان، المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۸ هـ. / ۱۹۸۷ م.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الاتقان فی علوم القرآن*، حقه و علقه علیه و خرّج احادیثه فواز احمد زمرلی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۴ هـ. ق. / ۲۰۰۳ م.

عجمی المرصفی، عبدالفتاح، هدايه القارى الى تجويد كلام البارى، الطبعة الثانية، المدینه المنوره، مكتبه طيبه، بی تا.

خلیل بن احمد، کتاب العین، ترتیب و تحقیق، د. عبدالحمید هنداو، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴.

قرش، جمال بن ابراهیم، زاد المقرئین اثناء تلاوه الكتاب المبین، دار الضیاء، ۱۴۲۳. قزوینی، محمد، تلخیص المفتاح فی المعانی و البیان و البدیع، الطبعة الثانية، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۳ ه. ش.

یاحقی، محمدجعفر و سعیدی، غلامعباس، «نقد جناس مضارع و لاحق در کتب بلاغی»، فصلنامه پژوهشهای ادبی، سال چهارم، شماره ۴، صص ۱۴۳ - ۱۵۸. یارمحمدی، لطف الله، درآمدی به آواشناسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

Carr, P. 1993. *Phonology*. London: The Macmillan press LTD. press.

Crystal, David. 1991. *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. Cambridge. Blackwell.

Keshvarz, M.H. 1997. *A Practical course of English Phonetics and Phonology*. Tehran: SAMT.

Ladefoged, P. 1982. *A Course in Phonetics*. London & Washington, D.C. Harcourt Brace Jovanovich Publishers.

Lass, R. (1984). *Phonology*. Cambridge: Cambridge University Press.

Richards, J.C. and J. Platt and H. Platt. 1992. *Longman Dictionary of Language Teaching and Applied Linguistics*. London: Longman.

Robins, R. H. (1997). *A Short History of Linguistics*. London & New York: Longman.

Yarmohammadi, L. 1995. *A Contrastive Phonological Analysis of English and Persian*. Shiraz: Shiraz University Press